

درس، مضم: تاریخ ادبیات فارسی در قرن های دهم و یازدهم

در این قرن حکومت در دست جانشینان **تیمور** بود؛ به گونه ای که در هر گوشه ای حاکمی از آنان حکومت می کرد. اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران در این دوره به طور کلی و وضع ادبیات نیز، به تبع آن آشفته شده بود.

۱: شعر لطیف و فصیح **بابا فغانی** که به طور طبیعی، شعر حافظ را به سوی سبک

دوره بعد یعنی هندی می کشاند

جریان های

۲: **مکتب وقوع** که نتیجه چاره اندیشی شاعران برای تغییر سبک و رهایی از

شعری رایج

گرفتاری تقلید بود، که البته راه به جایی **نبرد** و بازتاب طبیعی محیط اجتماعی

قرن دهم بود.

سیطره درازمدت مغولان و تیموریان بر سرزمین ایران و ویرانی ها و خرابی هایی که در همه ابعاد و زمینه ها به بار آوردند، دانش، فرهنگ و ادبیات را تحت الشعاع خود قرارداد. بعد از ظهور شاعران بزرگی چون سعدی، مولانا و حافظ در دوره عراقی، به دلیل تسلط طولانی مدت مغول و تیموری، جایی برای رشد زبان و ادبیات فارسی وادیبان **باقی نماند**.

سبک عراقی در نیمه دوم قرن دهم به اوج خود رسیده بود. شاعران این دوره تشخیص داده بودند که این سبک از واقعیت دور شده و کاملاً جنبه ذهنی و تخیلی یافته است و با ادامه پایبندی به سنن ادبی نابود می شود. پس باید به سوی **حقیقت گویی** و **واقع گویی** بازگشت. برای این کار نیازمند پرداختن به مسائل اجتماعی و انتقادهای سیاسی بود و قالب غزل با توجه به نقش و سابقه کاربردش، اجازه جولان بیشتر در این میدان را سیاسی **نمی داد**.

دلایل مهاجرت شاعران
به هندوستان

۱: بی‌مهری و بی‌توجهی شاهان صفوی نسبت به شاعران
۲: شاعرنوازی و ادب‌گرایی سلاطین هند.

فرهنگ هند، در این دوره از فرهنگ ایرانی همچنان تأثیر می‌پذیرفت و فضایی هند از تألیف کتاب و سرودن شعر به زبان فارسی و بها دادن به فرهنگ آن، استقبال می‌کردند. شاهان گورکانی هند نیز همگی به فارسی سخن می‌گفتند. زبان فارسی که در شبه قاره هند استحکام و استقرار لازم را به دست آورده بود، همه‌گیر و رسمی شد و تا زمان حاکمیت استعمار انگلیس در هند زبان رسمی آن دیار بود.

همزمان با رشد ادبیات در هند، اصفهان نیز که پایتخت و محل اجتماع شعرا و فضلا بود، از دیدگاه ادبی توسعه یافت و به «مادرشهر» مبدل شد. به جز اصفهان مناطق دیگر ایران هم رشد و توسعه و شور و جنبشی یافت؛ مثلاً خراسان، آذربایجان و نواحی مرکزی ایران به کانون‌های مهمی برای شاعران، هنرمندان و دانشمندان تبدیل شد.

هرچند شاهان صفوی در ترویج و نفوذ زبان ترکی در ایران نقش بسزایی داشتند؛ اما کم و بیش به زبان فارسی نیز کتاب نوشته یا شعر گفته‌اند و به نوعی علاقه نشان داده‌اند. افزون بر آن، برخی از ایشان مقام شیخی و رهبری طریقت داشتند و از این رو لازم می‌دانستند خود را در چنین مقام فرهنگی نگاه دارند، علاوه بر این با رؤسای مذاهب در تماس نزدیک بودند و از طرف دیگر، رقاباتی چون شاهان عثمانی و هندی داشتند که آنها نیز شاعری و معماری و به مسائل فرهنگی توجه نشان می‌دادند. این عوامل باعث شده بود که به طور کلی شعر و انواع هنرها مورد توجه قرار گیرد. در نتیجه هنرهایی چون قالی‌بافی، سفالگری، شیشه‌سازی، نقاشی، تذهیب و خوشنویسی در دوران صفویه رشد فراوان یافت.

بهزاد (دردوره شاه اسماعیل) و رضا عباسی (دردوره شاه عباس) از مفاخر هنرند.

معروف‌ترین شاعران قرن ~~یازدهم~~ دهم هجری

۱: بابافغانی شیرازی / وحشی بافقی / محتشم کاشانی

۱: بابافغانی شیرازی

از شعرای تأثیرگذار این قرن که شعرش از نظر دقت، ظرافت و رقت معانی مشهور است.

۲: وحشی بافقی

از دیگر شاعران این دوره است که سبک شعرش حد واسط سبک دوره عراقی و دوره بعد، یعنی سبک هندی است و واقع‌گرایی (واسوخت) شاخصه اصلی آن است.

۳: محتشم کاشانی

از دیگر شاعران این دوره، در سرودن شعر مذهبی معروف و ترکیب بند عاشورایی او زبانزد است:

باز این چه شورش است که در خلق عالم است باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است

مطالب مهم قرن یازدهم:

۱: صفویان شیعه را ترویج کردند و به شعر ستایشی و درباری و عاشقانه‌های زمینی بی‌توجه بودند.

۲: شاعران سروده‌های خود را بیشتر با مضامین پند و اندرز، توصیف و بیان امور طبیعی و همچنین تبدیل موضوعات و تمثیلات کهن به مضامین تازه و به زبان جدید همراه کردند.

۳: وابسته نبودن شعر به دربار و از بین رفتن طبقه مدیحه‌سرایان درباری باعث شد که طبقات و گروه‌های بیشتری مدعی شعر و شاعری شوند

۴: با بها ندادن به شعر ستایشی در ایران، شاعران مدیحه‌سرا برای امرار معاش یا ثروت‌اندوزی راهی دیار هند شوند؛ زیرا آنجا به رسم دربارهای قدیم ایران هنوز بازار قصیده و مدح رواج داشت.

۵: رفاه اقتصادی مردم در دوره صفوی و آبادانی شهرهای ایران و رونق تجارت و کسب و کار،

موجب شد که هر کس به اندازه توان خود به امور فرهنگی از جمله ادبیات بپردازد.

۶: به سبب آشنایی ایرانیان با اروپا، مراکز تجمعی مثل قهوه‌خانه‌ها نیز دایر شد و شاعران در آنجا به مشاعره، مناظره و نقد آثار یکدیگر می‌پرداختند.

معروف‌ترین شاعران قرن یازدهم هجری

کلیم کاشانی / صائب تبریزی / بیدل دهلوی

۱: کلیم کاشانی ← از ضرب المثل‌ها در اسفار خود استفاده می‌کند

در ابداع معانی و خیال‌های رنگین مشهور است و این ویژگی به غزل‌های او لطف ویژه‌ای بخشیده است. ضرب‌المثل‌ها و الفاظ محاوره که زبان غزل این دوره را به افق خیال عامه نزدیک کرده، سخن او را برجسته ساخته است. وی با به کار بردن مضمون‌های ابداعی فراوان «خلاق المعانی ثانی» لقب گرفت.

دلیل شهرت او: ابداع معانی و خیال‌های رنگین

برجستگی سخن او: در به کار بردن ضرب‌المثل‌ها و الفاظ محاوره

لقب او: فلاق المعانی ثانی

۲: صائب تبریزی ← اسفار صائب تبریزی تبدیل به ضرب المثل شده است

معروف‌ترین شاعر سبک هندی و از پرکارترین شاعران فارسی زبان است. او در غزل‌سرایی مشهور است و برخی از تکبیت‌های غزلش شاهکارهایی از ذوق و اندیشه‌اند و بسیاری از آنها مثل ضرب‌المثل رواج یافته‌اند. صائب را خداوندگار مضامین تازه شعری دانسته‌اند.

لقب او: خداوندگار مضامین تازه شعری / معروف‌ترین شاعر سبک هندی

برفی تک بیت‌هایش به عنوان ضرب‌المثل شناخته شده‌اند

۳: بیدل دهلوی

او را به سبب سرودن غزل‌های خیال‌انگیز و به کار بردن مضمون‌های بدیع و گاه دور از ذهن می‌شناسیم. از ویژگی‌های عمده شعر بیدل، مضمون‌های پیچیده و استعاره‌های رنگین، خیال‌انگیز و سرشار از ابهام و تخیل‌های شاعرانه است.

دلیل شهرت او: سرودن غزل‌های خیال‌انگیز و به کار بردن مضامین بدیع

از ویژگی‌های عمده شعر او: مضمون‌های پیچیده، استعاره‌های رنگین و خیال‌انگیز است.

نمونه سوال

۱: صحیح یا غلط بودن عبارات زیر را مشخص کنید.

- (الف) حکومت صفوی به شعر ستایشی و درباری و عاشقانه‌های زمینی بها می‌داد. (ع)
- (ب) صائب «خداوندگار مضامین تازه شعری» است. (ص)
- (ج) ز مهم‌ترین شاخصه‌های شعری بابائیان، واقع‌گویی و واسوخت است. (ع)
- (د) شاعران مکتب وقوع به این نتیجه رسیدند که شعر سبک عراقی از تخیل دور شده است. (ع)

۲: گزینه صحیح را انتخاب کنید.

(الف) او را به سبب سرودن غزل‌های خیال‌انگیز و به کار بردن مضمون‌های بدیع و گاه دور از ذهن می‌شناسیم.

(د) کلیم کاشانی

(ج) وحشی بافقی

(ب) صائب تبریزی

(الف) بیدل دهلوی

ب) محتشم کاشانی، از معروف‌ترین شعرای قرن دهم، در سرودن چه نوع شعری معروف است؟

الف) عاشقانه ب) مذهبی ج) عارفانه د) تعلیمی

۳) کدام گزینه از ویژگی‌های اصلی شعر وحشی بافقی است؟

الف) استعاره‌های رنگین ب) مضمون‌های بدیع ج) واقع‌گرایی د) تخیل

۴) عبارت درست را از داخل کمانک انتخاب کنید.

الف) سبک شعری (وحشی بافقی) - کلیم کاشانی) حد واسط سبک دوره عراقی و سبک دوره هندی است.

ب) برخی از تکبیت‌های غزل (صائب) - بیدل) شاهکاری از ذوق است و به صورت ضرب‌المثل رواج یافته است.

۵) جاهای خالی را با کلمات مناسب تکمیل کنید.

الف) کمال‌الدین بهزاد در دوره و در دوره شاه عباس از مفاخر هنرند.

ب) نتیجه چاره‌اندیشی شاعران برای تغییر سبک و رهایی از گرفتاری تقلید بود.

ج) شعر حد واسط سبک عراقی و هندی است و شاخصه اصلی شعر او است.

د) کلیم کاشانی را به دلیل به کار بردن معانی بدیع می‌نامیم.

۶: هریک از توضیحات گروه «الف»، به کدام یک از شعرای گروه «ب» مرتبط است؟

(الف) بابا فغانی شیرازی	(۱) خَلَّاقِ الْمَعَانِي ثَانِي
(ب) کلیم کاشانی	(۲) شعر او حد واسط سبک عراقی و هندی است.
(پ) صائب تبریزی	(۳) ترکیب‌بند عاشورایی او زبانزد است.
(ت) بیدل دهلوی	(۴) دارای مضامین بدیع و گاه دور از ذهن
(ث) محتشم کاشانی	(۵) شعر او از نظر دقت و ظرافت و رقت معانی مشهور است.
(ج) وحشی بافقی	(۶) معروف‌ترین شاعر سبک هندی

۷: به سوالات زیر پاسخ کوتاه بدهید.

الف) معروف‌ترین شاعر سبک هندی و از پرکارترین شعرای فارسی زبان کیست؟

ب) چه کسی در سرودن اشعار مذهبی زبانزد است؟

۸: به سوالات زیر پاسخ کامل بدهید.

الف) چه دلایلی باعث شد که در قرن دهم شاعران به هندوستان مهاجرت کنند؟

۱- بی مهری ساهان صفوی نسبت به ساعدی
۲- ساعدی نواری و اردشیر

ب) درباره جریان‌های شعری قرن دهم توضیح دهید.

۱- سگدلیف و وضع بابا فغانی سبزی که در ادامه اسفند حافظ و سگد بود
۲- طلب وقوع که نتیجه چارک اندسی ساعدی برای تغییر سبک و ردهای از رفتاری تقلید بود

ج) نکات مهم مربوط به وحشی بافقی را بنویسید.

۱- ساعدی قبل
۲- سگدس حد واسط سبک عراقی و هندی است
۳- ساعدی اصلی سگد او واقع کردی است

درس هشتم: پایه‌های آوایی همسان (۲)

در درس دوم با مفهوم پایه‌های آوایی آشنا شدیم و در درس پنجم دو وزن از اوزان ناهمسان را شناختیم و تمرین کردیم. اکنون در درس هشتم، به سراغ دیگر اوزان همسان می‌رویم و به بررسی آنها می‌پردازیم.

برای اینگونه وزن‌ها نیز به مانند وزن‌های پیشین، ابیات را به هجاهای سازنده تقسیم می‌کنیم و بعد از درک و تشخیص پایه‌های آوایی، وزن آن را پیدا می‌کنیم.

«وزن واژهٔ فعولن» ← U - -

«غمش در نهران خانهٔ دل نشیند به نازی که لیلی به محمل نشیند»

غ مش در	ن ها خا	ن ی دل	ن شی ند
به نازی	ک لی لی	ب مح مل	ن شی ند
__ U	__ U	__ U	__ U

همانطور که مشاهده می‌کنید، هر پایهٔ آوایی این بیت از سه هجا به وجود آمده که به ترتیب کوتاه، بلند و بلند هستند. به این وزن واژه، وزن واژهٔ «فعولن» (تتن تن) می‌گویند.

توجه: این وزن معمولاً برای اشعار حماسی و ضربی به کار می‌رود.

به بیت زیر توجه داشته باشید:

«امیدم به بی‌دست و پایی‌ست، ورنه چه کار آید از دست و پایی که دارم؟»

ا می دم	ب بی دس	تُ پایی	س ورن
چ کارا	ی دز دس	تُ پایی	ک دارم
__ U	__ U	__ U	__ U
فعولن	فعولن	فعولن	فعولن

این بیت نیز به مانند بیت پیش، از چهارپایه آوایی با وزن واژه فعلون به وجود آمده بود.

در اشعاری که به این وزن سروده می‌شوند، گاهی امکان دارد که آخرین پایه آوایی آن متفاوت باشد. به بیت زیر دقت کنید:

فَعْلونَ - U

«خدایا به خواری مران از درم که صورت نبندد دری دیگرم»

د ر م	م ر ا ن ز	ب خ ا ر ی	خ د ا ی ا
گ ر م	د ر ی د ی	ن ب ن د د	ک ص و ر ت
_ U	_ _ U	_ _ U	_ _ U

همانطور که مشاهده می‌کنید، پایه آوایی پایانی این بیت با دیگر پایه‌های آوایی آن متفاوت است و به جای فعلون، وزن واژه **فَعْل** آمده است.

«بگو تا سوار آورم زابلی که هستند با خنجر کابلی»

ب گ و ت ا	و ر م ز ا	س و ا ر ا	ب گ و ت ا
ک ه س ت ن	چ ر ک ا	د ب ا خ ن	ک ه س ت ن
_ _ U	_ _ U	_ _ U	_ _ U
فَعْلون	فَعْلون	فَعْلون	فَعْلون

هجای پایانی این شعر و شعر پیشین، حذف شده اند و در وزن «فَعْلون فَعْلون فَعْلون فَعْل» سروده شده‌اند.

نکته: تمام ابیات شاهنامه فردوسی و بوستان سعدی به این وزن سروده شدند.

«وزن واژه مستفعلن» ← - U - -

«گر جان عاشق دم زند، آتش در این عالم زند» «وین عالم بی اصل را، چون ذره‌ها بر هم زند»

گر جان عا	آتش د ری	شق دم زند	عالم زند
وید عالم	چُن ذرِها	بی اصل را	بر هم زند
- U - -	- U - -	- U - -	- U - -

هر مصراع این بیت از ۴ پایه آوایی به وجود آمده و هر پایه آوایی از چهار هجا که به ترتیب بلند، بلند، کوتاه و بلند هستند. به این وزن واژه، وزن واژه «مستفعلن» (تن تن تن) می‌گویند.

«دارند اگر سررشته‌ای در کف به ظاهر چنگ‌ها در پنجه مطرب بود سررشته آهنگ‌ها»

دارن دگر	سر رشت ای	در کف ب ظا	هر چن گ‌ها
در پن ج ی	مط رب ب ود	سر رش ت ی	آهن گ‌ها
- U - -	- U - -	- U - -	- U - -
مستفعلن	مستفعلن	مستفعلن	مستفعلن

هجای پایانی این وزن نیز می‌تواند متفاوت باشد. به بیت زیر دقت بفرمایید:

«افتاده نان خشکی از منقار زاغی گنجشک خپسی می خورد نان زیر باران»

اف تا د نا	نِ خش کی از	من قا ر زا	غی
گن جش ک خی	سی می خُ رد	نازی ر با	را
- U - -	- U - -	- U - -	-
مستفعلن	مستفعلن	مستفعلن	فع

همانطور که مشاهده می‌کنید، آخرین پایه آوایی این بیت دارای یک هجای بلند (فع) است.

«وزن واژه مفتعلن» ← - UU -

«یار شدم یار شدم با غم تو یار شدم تا که رسیدم بر تو از همه بیزار شدم»
 - UU - | - UU - | - UU - | - UU -

یار ش دم	با غ م ت	یا ر ش دم	یا ر ش دم
تا ک ر سی	از ه م بی	دم ب ر ت	زا ر ش دم
_ UU _	_ UU _	_ UU _	_ UU _

هر مصراع این شعر از ۴ پایه آوایی به وجود آمده و هر پایه آوایی آن دارای ۴ هجا است که به ترتیب بلند، کوتاه، کوتاه و بلند هستند. به این وزن واژه، وزن واژه «مفتعلن» (تن تن تن) می گویند.

«رستم از این نفس و هوا زنده بلا مرده بلا زنده و مرده وطنم نیست به جز فضل خدا»
 - UU - | - UU - | - UU - | - UU -

ر س ت م زی	نفس ه وا	زن د ب لا	مُر د ب لا
زن د و مر	د و ط نم	نی س ب جز	فَض ل خ دا
_ UU _	_ UU _	_ UU _	_ UU _
مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن	مفتعلن

در پایان این وزن می تواند وزن واژه «فاعلن» (_ U _) بیاید.

«ای نفس خرم باد صبا از بر یار آمده ای مرحبا!»
 - UU - | - UU - | - UU -

ای ن ف سی	خُر ر م با	د ص با
از ب ر یا	را م د ای	مر ح با
_ UU _	_ UU _	_ U _
مفتعلن	مفتعلن	فاعلن

«وزن واژه فعلاتن» ← UU --

«تو حکیمی | تو عظیمی | تو کریمی | تو رحیمی»
 -- UU | -- UU | -- UU | -- UU
 تو نماینده فضلی | تو سزاوار ثنایی»
 -- UU | -- UU | -- UU | -- UU

تُ ح کی می	تُ ع ظی می	تُ ک ری می	تُ ر حی می
تُن ما ین	دِ یِ فِض لی	تُس زا وا	رِ ثِ نایِ یی
== UU	== UU	== UU	== UU
فعلاتن	فعلاتن	فعلاتن	فعلاتن

هر مصراع این شعر از ۴ پایه آوایی به وجود آمده و هر پایه آوایی آن دارای ۴ هجا است که به ترتیب کوتاه، کوتاه، بلند و بلند هستند. به این وزن واژه «فعلاتن» (تتتن تن) می گویند.

«چو فرستاد عنایت | به زمین مشعله‌ها را»
 -- UU | -- UU | -- UU | -- UU
 که بدر پرده تن را | و ببین مشعله‌ها را»
 -- UU | -- UU | -- UU | -- UU

چُ ف رس تا	د ع نایت	ب ز می مش	ع ل ها را
کی ب دَر پر	دِ یِ تِن را	وُ ب بی مش	ع ل ها را
== UU	== UU	== UU	== UU
فعلاتن	فعلاتن	فعلاتن	فعلاتن

آخرین پایه آوایی این وزن می تواند به صورت فَعَلَن (UU_) و یا فَعْلَن (UU_) باشد.

«عجب ای ساقی جان مطرب ما را چه شده است؟»
 -- UU | -- UU | -- UU | -- UU
 هله چون می نزند ره؟ | ره او کی زده است؟
 -- UU | -- UU | -- UU | -- UU

ع ج بی سا	قِ یِ جا مط	رِ بِ ما را	چِ شُ دَس
ه ل چُن می	نَ زَ نده	رِه او کی	ز د اس
== UU	== UU	== UU	== U
فعلاتن	فعلاتن	فعلاتن	فعلن

نمونه سوال

۱: کدام یک از واژه‌های زیر، با واژگان دیگر هم وزن نیست؟

الف) سعادت ب) مداوم ج) همسانی د) نبینم
 - - - فَعُولِن - - - فَعُولِن - - - مَفْعُولِن - - - فَعُولِن

۲: ابیات زیر را تقطیع کرده و پس از گذاشتن علامت‌های هجایی، وزن آن را بنویسید.

الف) همین سخن تازه بگو تا دو جهان تازه شود وارهد از حدّ جهان بی حد و اندازه شود
 هِمِّینَ | سَخْنٍ | تَازِهٖ | بَگُو | تا | دو | جِهَانٍ | تَازِهٖ | شُودِ | وَا | رَهْدُ | از | حُدِّ | جِهَانٍ | بِي | حُدِّ | وَ | اَنْدَازِهٖ | شُودِ |
 - - - مَفْعُولِن - - - مَفْعُولِن - - - مَفْعُولِن - - - مَفْعُولِن

ب) دریادلان راه سفر در پیش دارند پا در رکاب راهوار خویش دارند
 دَرِ | یَا | دِلَّ | اَلانِ | راه | سَفَرِ | دَرِ | پِیشِ | دَارِنْدِ | پَا | دَرِ | رِکَابِ | رَاهِ | وَاوَرِ | خَوِیشِ | دَارِنْدِ |
 - - - مَفْعُولِن - - - مَفْعُولِن - - - مَفْعُولِن

پ) ای به ازل بوده و نابوده ما وی به ابد زنده و فرسوده ما
 اَی | بَ | اَ | زَلِ | بُوْدِهٖ | وَ | نَابُوْدِهٖ | مَا | وَ | یَ | بَ | اَبَدِ | زَندِهٖ | وَ | فَرَسُوْدِهٖ | مَا |
 - - - مَفْعُولِن - - - مَفْعُولِن

درس نهم: استعاره

استعاره مصرّحه:

در درس ششم با آرایه مجاز آشنا شدیم و فهمیدیم که اگر مجاز بر پایه شباهت شکل بگیرد، می‌تواند استعاره باشد. استعاره یعنی به عاریت گرفتن و یا وام گرفتن و در اصطلاح ادبی به آن معناست که ما یک واژه را به دلیل شباهتی که با واژه دیگر دارد، برگزینیم و به جای آن بیاوریم. به مثال زیر توجه کنید:

«شیر میدان وارد این نبرد سخت شد»

مسلماً منظور ما از کلمه «شیر» در این جمله، حیوان تنومند جنگل نیست. در این جنگ، جنگاوری حضور دارد که در صفاتی مثل قدرت و شجاعت به مانند شیر است؛ پس ما نام آن جنگاور را حذف کرده و به جای آن کلمه شیر را آورده‌ایم.

تفاوتی که استعاره با تشبیه دارد در همینجا مشخص می‌شود. در تشبیه، طرفین آن یعنی مشبه و مشبه‌به حضور دارند و یکی به دیگری شبیه می‌شود اما در استعاره یکی از ارکان اصلی تشبیه حذف می‌شود.

استعاره از عشق

به نمونه زیر توجه کنید:

«آتش است این بانگ نای و نیست باد هر که این آتش ندارد نیست باد»

در این مثال نیز کلمه «آتش» دوبار تکرار شده. اگر به مصراع اول توجه کنید می‌بینید که شاعر یک تشبیه را به وجود آورده: بانگ نای مانند آتش است. اما در مصراع دوم، منظور شاعر از کلمه آتش، عشق است. یعنی شاعر مشبه که عشق باشد را حذف نموده و تنها مشبه‌به یعنی آتش را آورده است.

گاهی اوقات استعاره‌ها به صورت منادا می‌آیند. یعنی شاعر مشبه را به دلیل شباهتی که به مشبه- به دارد به صورت منادا می‌آورد. مانند:

«باز امشب ای ستارهٔ تابان نیامدی باز ای سپیدهٔ شبِ هجران نیامدی»

قطعاً شاعر منتظر ستارهٔ تابان و سپیدهٔ شب هجران نیست بلکه شاعر معشوقش را در زیبایی و درخشندگی به مانند ستارهٔ تابان و در مبارک بودن و خوش قدم بودن مانند سپیدهٔ شب هجران می‌داند، اما مشبه که معشوق باشد را حذف کرده و تنها مشبه‌به‌ها را آورده است.

«گفتا که مرو به غربت و می‌بارید از نرگس تر به لاله بر مروارید»

اگر بخواهیم جملات این بیت را مرتب کنیم به این شکل در می‌آید: او گفت به غربت نرو و از نرگس تر بر روی لاله، مروارید را می‌ریخت.

با اندکی دقت در می‌یابیم که منظور شاعر از کلمات نرگس، لاله و مروارید، چیزی خارج از معنای اصلی آنها است. در اینجا کلمهٔ «نرگس» استعاره از «چشم»، کلمهٔ «لاله» استعاره از «صورت» و کلمهٔ «مروارید» استعاره از اشک است؛ یعنی اشک‌های مانند مرواریدش را از چشم‌های مانند گل نرگسش بر روی صورت مانند لاله‌اش می‌بارید. می‌بینیم که شاعر چقدر هنرمندانه با استفاده از آرایهٔ استعاره توانسته این مفهوم را با کمترین کلمات در شعر خود بگنجاند.

گاهی اوقات استعاره‌ها به صورت منادا می‌آیند. یعنی شاعر مشبه را به دلیل شباهتی که به مشبه- به دارد به صورت منادا می‌آورد. مانند:

«تا تو را جای شد ای سرو روان در دل من هیچکس می‌نپسندم که به جای تو بود»

آیا واقعاً درخت سرو در دل شاعر جای گرفته است؟! بی‌شک اینطور نیست. منظور شاعر این است که معشوقش از لحاظ بلندقامتی به مثل سرو است اما کلمهٔ معشوق را از بیتش حذف نموده. در اینجا کلمهٔ سرو روان استعاره از معشوق است و واژهٔ «روان» قرینه‌ای است که می‌تواند ما را

راهنمایی کند که منظور از سرو در این بیت، درخت سرو نیست؛ چراکه درخت سرو نمی تواند روان باشد.

دیوار سخن گفت ← دیوار مانند انسان سخن گفت
م وجه سب م اداسر م بر وجه

استعاره مکنیه:

به مثال زیر توجه کنید:

«هزار نقش برآورد زمانه و نبود یکی چنان که در آینه تصور ماست»

در این بیت استعاره‌ای وجود دارد که به مانند استعاره‌هایی که پیش از این بررسی کردیم نیست. در این بیت صفت نقش برآوردن به زمانه نسبت داده شده که این کار از زمانه بر نمی آید، بلکه این کار، کار انسان هاست. اگر بخواهیم این موضوع را به یک تشبیه کامل تبدیل کنیم به این صورت در می آید: «زمانه در نقش برآوردن مانند انسان است.»

همانطور که مشاهده می کنید، زمانه که مشبه باشد در بیت ما وجود دارد؛ اما مشبه به یعنی انسان در بیت وجود ندارد. از طرف دیگر وجه شبه آن یعنی نقش بر آوردن در بیت مشاهده می شود. به استعاره‌ای که در آن مشبه به همراه وجه شبه به کار رفته باشد، «استعاره پنهان یا مکنیه» می گویند.

تشخیص یا جان بخشی: استعاره پنهان یا مکنیه می تواند به صورت تشخیص و یا جان بخشی بیاید؛ به این صورت که اگر یک ویژگی انسانی را به یک غیر انسان داده و یا ویژگی یک جاندار را به غیر جانداران بدهیم، تشخیص یا جان بخشی به وجود می آید.

«باغ سلام می کند، سرو قیام می کند سبزه پیاده می رود، غنچه سوار می رسد»

در این بیت ۴ تشخیص وجود دارد؛ زیرا شاعر به چهار غیر انسان ویژگی های انسانی را بخشیده است:

سلام کردن باغ، قیام کردن سرو، پیاده رفتن سبزه و سواره بودن غنچه.

«نفس باد صبا مشک‌فشان خواهد شد عالم پیر دگر باره جوان خواهد شد»

شاعر در این بیت ویژگی نفس داشتن که ویژگی جانداران است را به باد صبا که بی‌جان است نسبت داده و آرایهٔ تشخیص را به وجود آورده است.

استعاره در منادها: اگر یک غیر انسان منادا واقع شود، در آن صورت استعاره شکل می‌گیرد؛ اما تشخیصِ مصرحه و یا مکنیه بودن آن نیز اهمیت زیادی دارد.

اگر منظور شاعر از چیزی که منادا قرار داده یک انسان باشد، در آن صورت استعارهٔ مصرحه شکل گرفته است. مثل:

«باز امشب ای ستارهٔ تابان نیامدی باز ای سپیدهٔ شبِ هجران نیامدی»

به مناداهای این بیت توجه کنید. شاعر یک‌بار ستاره و یک بار روشنی روز را مورد خطاب خود واقع کرده است و از انتظار خود برای رسیدن آنها سخن می‌گوید. اما آیا واقعا منظور شاعر ستاره و سپیده است؟ مسلماً خیر! شاعر به نوعی معشوق خود را به ستاره و سپیده تشبیه کرده و مشبه را که معشوق باشد حذف نموده و تنها مشبه‌به‌ها را آورده است، پس منادها در این بیت استعارهٔ مصرحه دارند.

به بیت زیر توجه کنید:

«ای نسیم سحر آرامگه یار کجاست؟ منزل آن مه عاشق کش عیار کجاست؟»

در این بیت «نسیم سحر» مورد خطاب شاعر است. آیا خود نسیم سحر را صدا می‌زند و یا منظورش از نسیم سحر شخصی و یا چیزی دیگر است؟ با تأمل بر روی معنای بیت متوجه می‌شویم که منظور شاعر چیز جز نسیم سحر نیست و دارد از او نشانی معشوقش را می‌پرسد. در این صورت شاعر یک غیر انسان را خطاب قرار داده و استعارهٔ مکنیه را به وجود آورده است.

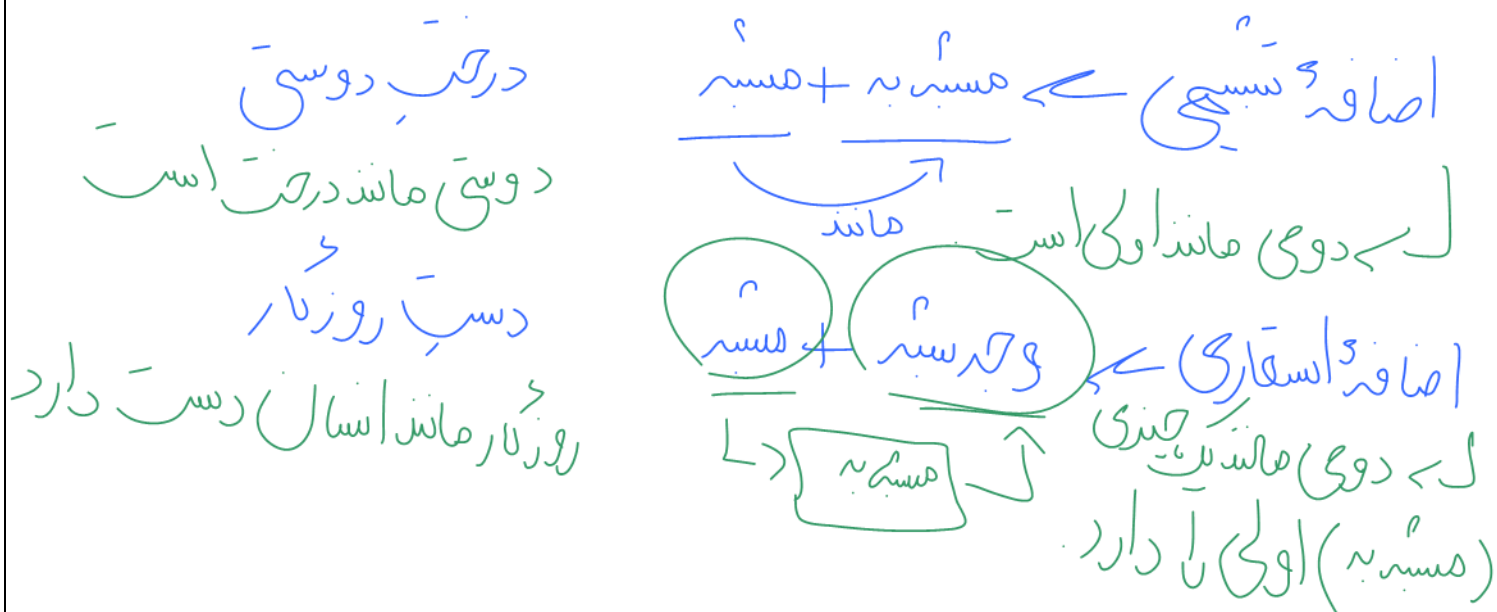
اضافه استعاری: گاهی اوقات استعاره‌ها به صورت یک ترکیب اضافی می‌آیند. در این نوع استعاره‌ها، مشبه به حذف می‌شود و مشبه به همراه وجه شبه می‌آید (علامت فلش گذاشته شود) وجه شبه + مشبه

به مثال زیر توجه کنید:

«کس چو حافظ نگشاد از رخ اندیشه نقاب تا سر زلف سخن را به قلم شانه زدند»

به ترکیب‌های «رخ اندیشه» و «زلف سخن» دقت کنید. شاعر برای اندیشه، رخ در نظر گرفته و برای سخن، زلف را آورده است؛ یعنی یک ویژگی انسانی را به غیر انسان نسبت داده و باعث به وجود آمدن استعاره مکنیه شده است، البته به صورت یک ترکیب اضافی.

تفاوت اضافه تشبیهی و اضافه استعاری: اگر خاطرتان باشد در بحث اضافه تشبیهی گفتیم که مشبه و مشبه به در یک ترکیب اضافی می‌آیند (مشبه به + مشبه) و می‌توانیم بی‌واسطه بگوییم که اسم دوم (مشبه) مانند اسم اول (مشبه به) است. مانند: درخت دانش (دانش مانند درخت است) اما در اضافه استعاری نمی‌توانیم بگوییم اسم دوم مانند اسم اول است؛ زیرا مشبه به در این ترکیب وجود ندارد و نمی‌توانیم مشبه را به آن مانند کنیم. در این نوع نیاز به یک واسط داریم که واسطه ما همان مشبه به حذف شده است.



نمونه سوال

۱: استعاره‌های متن: «شب را به بوستان با یکی از دوستان اتفاق مبییت افتاد، موضعی خوش و خرم و درختان در هم؛ گفتم که خرده مینا بر خاکش ریخته و عقد ثریا از تاکش در آویخته.» در کدام گزینه آمده است؟

الف) خرده مینا / عقد ثریا ب) عقد ثریا / تاک ج) خرده مینا / مبییت د) مبییت / تاک

۲: کدام یک از استعاره‌های زیر، تشخیص است؟

الف) سحر بلبل حکایت با صبا کرد که عشق روی گل با ما چه ها کرد

ب) هر کاو نکاشت مهر و ز خوبی گلی نچید در رهگذار باد نگهبان لاله بود

۳: در ابیات زیر، نوع استعاره‌ها را از نظر آشکار (مصرحه) یا پنهان (مکنیه) مشخص کنید.

الف) مرا برف بارید بر (پَر زاغ) استعاره مصرحه از موی سیاه
شاید چو بلبل تماشای باغ

ب) کس چو حافظ نگشاد از رخ اندیشه نقاب تا سر زلف سخن را به قلم شانه زدند

استعاره مکنیه

۴: معنای استعاری واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

الف) آینه‌ات دانی چرا غماز نیست چونکه زنگار از رخسار ممتاز نیست
استعاره از دل

از من غمزده دل می‌طلبد غمزده دوست دوستان دلبر ما نرگس گویا دارد

استعاره از حسیم

۵: کدام یک از استعاره‌های زیر، تشخیص است؟

الف) نفس باد صبا مشک فشان خواهد شد عالم پیر دگر باره جوان خواهد شد

ب) تو را ز کنگره عرش می زنند صغیر ندانمت که در این دامگه چه افتاده است

۶: در ابیات زیر، نوع استعاره‌ها را از نظر آشکار (مصرحه) و پنهان (مکنیه) مشخص کنید.

الف) مرا برف باریده بر پر زاغ شاید چو بلبل تماشای باغ
استعاره مصرحه از مرغ سیاه

ب) شب ایستاده است / خیره نگاه او / بر چارچوب پنجره من

استعاره مکنیه

۷: در بیت زیر، «ژاله صبحدم» استعاره از چیست؟ آن را به یک تشبیه کامل تبدیل کنید.

«صبحگاهی سر خوناب جگر بگشایید ژاله صبحدم از نرگس تر بگشایید»

است مانند زاله است

۸: کدام یک از استعاره‌های زیر، تشخیص است؟

الف) آینه ات دانی چرا غماز نیست زانکه زنگار از رخسار ممتاز نیست

رخ آینه

ب) مهرش به جان می کاشتم تا بر دهد مهر و وفا دردش به دل می داشتم کآخر دوا می من شود

استعاره مکنیه

۹) استعاره‌های بیت: «هر کاو نکاشد مهر و ز خوبی گلی نچید / در رهگذار باد نگهبان لاله بود»

در کدام گزینه آمده است؟

الف) مهر و باد ب) مهر و لاله ج) خوبی و لاله د) مهر و خوبی

۱۰: در بیت زیر کدام کلمه استعاره است؟ معنای آن چیست؟

«تا تو را جای شد ای سرو روان در دل من - هیچ کس می نپسندم که به جای تو بود»

استعاره مصرع را از معسول بلند قامت

۱۱: استعاره و نوع آن را در ابیات زیر مشخص کنید.

الف) ما ز آغاز و ز انجام جهان بی خبریم اول و آخر این کهنه کتاب افتاده است

استعاره مصرع را از دنیا

استعاره گلینه

ب) دگر باره خیاط باد صبا بر اندام گل دوخت رنگین قبا

ج) ای گل نازه که بویی ز وفا نیست تو را - خبر از سرزنش خار جفا نیست تو را

استعاره مصرع را از معسول

درس دهم: سبک‌شناسی قرن‌های دهم و یازدهم

۱: زبان کوچه و بازار به شعر این دوره راه یافت ← رو آوردن طبقات مختلف

۲: دایره واژگان شعر گسترش یافت و واژگان کهن از بین رفتند.

۳: زبان شعر سبک هندی زبان جدید فارسی است.

۴: از مختصات زبان قدیم به خصوص سبک خراسانی در آن خبری نیست.

۵: یکی از دلایل حذف مختصات قدیم ← حمله مغول و نابودی کتابخانه‌ها

۶: دلیل دیگر ← تغییر حوزه‌های جغرافیایی شعر

۷: لغات مربوط به آداب و رسوم هندوان به حوزه شعر راه یافت.

۸: با از بین رفتن حکومت بغداد، کاربرد لغات عربی کم شد.

۹: حملات تیموریان و ازبکان موجب رواج زبان ترکی و ضعف زبان فارسی شد.

۱۰: زبان سبک هندی زبانی واقع‌گراست زیرا زبان حقیقی توده مردم بوده.

ویژگی‌های

زبانی شعر

سبک هندی

۱: بیان و بدیع جز به صورت تصادفی در شعر وارد نشد.

۲: آرایه‌های پر کاربرد: تشبیه، حسن تعلیل، تلمیح و اسلوب معادله

۳: قالب مسلط این سبک ← به ظاهر غزل

۴: شاعر سبک هندی تک‌بیت‌گو است و قالب حقیقی این سبک مفردات است.

۵: از ردیف‌های طولانی و خوش‌آهنگ استفاده می‌شود

ویژگی‌های

ادبی شعر

سبک هندی

۱: شعر سبک هندی معنی گراست به صورت گرا

۲: آثار شاعران این دوره همگی در سطح باقی ماندند

۳: شعر در سبک هندی بیشتر در تک بیت خلاصه است

۴: طول و عرض معنا از ۱ بیت فراتر نمی رود و اعجابی در آن حد را برمی انگیزد.

۵: کوشش شاعر سبک هندی: مضمون یابی و ارائه خیال خاص و معنی برجسته

ویژگی های

فکری شعر

سبک هندی

کتب داراشکوه در هند
شرفنامه بدلیسی در عثمانی
 بدایع الوقایع در ماورالنهر

خارج از ایران

تذکره شاه طهماسب از طهماسب صفوی
 عالم آرای صفوی از اسکندر بیگ منشی

در تاریخ

در عرفان: عین الحیات از علی بن حسین واعظ کاشفی
 در زندگی نامه: مجالس المومنین از قاضی نورالله شوشتری

داخل ایران

در فقه: جامع عباسی از شیخ بهایی

عباس نامه وحید قزوینی
 محبوب القلوب از میرزا برخوردار فراهی

تماما مصنوع

شرفنامه بدلیسی
 دیباچه مصنوع
 عیار دانش

حبیب السیر از خواندمیر

احسن التواریخ از حسن بیگ روملو

۱: ساده

نثر

سبک

هندی

۲: مصنوع

۳: بینابین

نکات مهم نثر سبک هندی:

- ۱: مراد از نثر ساده این دورل، متون ساده‌ای مانند تاریخ بلعمی نیست.
- ۲: از نثر مصنوع در فرمان‌ها، منشآت و دیباچه کتاب‌ها استفاده می‌شد.
- ۳: نثر مصنوع این دوره، حلاوت و فخامت نثرهای مصنوع قرن‌های ۶ و ۷ را ندارد.
- ۴: هدف اصلی نویسندگان در متون بینابین در اصل ساده‌نویسی بوده است که این متن‌ها امروزه دیگر ساده به حساب نمی‌آیند.

۱: درآمیختگی نظم و نثر؛

۲: کاربرد وجه وصفی؛

۳: جمع بستن با «ات» هم در کلمات عربی (محاربات)، هم در فارسی

(گیلانات) و هم در ترکی و مغولی (بیلاقات)؛

۴: مطابقت صفت و موصوف به تقلید از عربی؛

۵: آوردن تتابع اضافات در مقام تعارف و تمجید از بزرگان

۶: آوردن جملات طولانی؛

۷: کاربرد افعال با پیشوندهای متعدد؛

۸: فراوانی لغات ترکی و مغولی.

ویژگی‌های

زبانی نثر

سبک هندی

۲: بررسی قلمرو زبانی نثر سبک هندی:

ادبی

نثر این دوره از دیدگاه ادبی ارزش والایی ندارد؛ زیرا به زبان عامیانه نزدیک است و اگر بخواهند متنی ادبی بنویسند، تصنعی و باتكلف خواهد بود. انحطاط ادبی در این زمان از دوره تیموری هم بیشتر شده است. استفاده از آیات، احادیث و عبارات عربی رواج بیشتر یافت و در آرایه تلمیح نمودار شد و ضربالمثل‌های شیرین فارسی به عبارات عربی مکرر و بی‌روح بدل گردید.

کاربرد شعرهای ضعیف در متن کتاب‌های نثر - که غالباً سروده خود مؤلفان است - رواج داشت، به علاوه بی دقتی در ذکر تاریخ و حوادث تاریخی و رواج مدح و چاپلوسی، نثر این دوره را از رونق انداخت. آمیزش زبان فارسی با دیگر زبان‌ها (مغولی، ترکی، عربی و...) نگارش کتاب‌هایی با عنوان فرهنگ لغت را در این دوره رواج داد.

۳: بررسی قلمرو فکری نثر سبک هندی:

تأثیر فساد و تیره‌بختی چند قرن گذشته و کشتار مردم و فرار دسته‌جمعی افراد باذوق و آزاده از بیم تیغ استبداد، به خارج از ایران و کشته شدن یا مردن آنان از گرسنگی و فقر، همه اینها بیانگر آن است که در عصر اعتلای صفوی؛ یعنی زمان شاه عباس اول، ایران از نویسنده قوی دست خالی ماند.

نمونه سوال

۱: جاهای خالی را با کلمات مناسب تکمیل کنید.

الف) مقدمهٔ کتب عیار دانش و سرفرازم بدلیسی مهنوع است.

ب) زبان سبک هندی را باید زبانی واقعی قلمداد کرد.

ج) قالب اصلی شعر سبک هندی بهاویرل است.

د) علی بن حسین واعظ کاشفی کتاب رسائل عن الجاهل را در موضوع عراق نوشت.

۲: صحیح یا غلط بودن عبارات زیر را مشخص کنید.

الف) زبان سبک هندی همان زبان کهن سبک خراسانی و عراقی است. (خ)

ب) از کتب سادهٔ نثر سبک هندی که در داخل ایران نوشته شده است کتاب شرفنامهٔ بدلیسی است. (خ)

ج) کتاب مجالس المومنین اثر قاضی نورالله شوشتری و در موضوع زندگی نامه است. (ص)

د) در نثر بینابین، قصد اصلی نویسندگان در اصل پیچیده نویسی بوده. (خ)

۳: هریک از نویسندگان گروه «الف»، مؤلف کدام کتاب گروه «ب» است؟ (در قسمت «ب» یک مورد اضافی است.)

ب	الف
الف) جامع عباسی	۱) اسکندر بیگ ترکمان ج
ب) عباس نامه	۲) خواندمیر ج
پ) احسن التواریخ	۳) وحید قزوینی ب
ت) محبوب القلوب	۴) واصفی ت
ث) بدایع الوقایع	۵) علی بن حسین واعظ کاشفی ج
ج) عالم آرای عباسی	۶) شیخ بهایی الف
چ) عیار دانش	۷) حسن بیگ روملو ب
ح) حبیب السیر	۸) قاضی نورالله شوشتری د
خ) رشحات عین الحیات	۹) میرزا برخوردار فراهی ت
د) مجالس المومنین	

درس یازدهم: پایه‌های آوایی همسان دو بخشی

در درس‌های ۵ و ۸ با اوزان همسان آشنا شدیم. دریافتیم اشعاری که وزن‌های همسان دارند، از تکرار یک وزن‌واژه به وجود می‌آیند و یا جز رکن پایانی آنها، دیگر ارکانشان از وزن یکسانی تشکیل شدند. در این درس به نوع دیگری از اوزان همسان می‌پردازیم که به آن «همسان دولختی»، «متناوب» و یا «دوری» می‌گویند.

در اوزان دوری، هر مصراع دارای ۴ پایه‌آوایی است که در آن، دو وزن به صورت یکی در میان تکرار می‌شوند.

«ای باد بامدادی، خوش می‌روی به شادی» | پیوند روح کردی، پیغام دوست دادی»

ای باد با	م دا دی	خُش می ر وی	بِ شا دی
پی ون دِ رو	ح کر دی	پی غا م دو	س دا دی
_U__	__U	_U__	__U
مستفعلن	فعولن	مستفعلن	فعولن

همانطور که مشاهده می‌کنید، وزن‌واژه‌های این بیت به صورت یکی در میان تکرار شده؛ یعنی وزنی که در پایه‌اول آمده، در پایه‌سوم نیز آمده و وزنی که در پایه‌دوم ذکر شده در پایه‌چهارم نیز دیده می‌شود.

نکته: این بیت را می‌توان به صورت «مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن» نیز خواند که در بخش بعدی با این اوزان دو اسمی بیشتر آشنا خواهید شد.

همانطور که پیش‌تر از این گفتیم، به این نوع از وزن‌ها دوری نیز می‌گوییم. در اوزان دوری، هنگام خواندن مکتبی در میانه‌ی مصراع حس می‌شود که همین مکتب کوتاه نشان‌دهنده‌ی این است که وزن آن همسان دولختی می‌باشد.

«سلسله موی دوست، حلقه دام بلاست هر که در این حلقه نیست، فارغ از این ماجراست»

با اندکی تأمل و خوانش عروضی در می‌یابیم که وزن این بیت «مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن» است. اما نکته مهم این بیت در پایان نیم‌مصراع‌های آن است. توجه داشته باشید که در اوضاع همسان دولختی، پایان نیم‌مصراع‌ها باید مانند پایان مصراع‌ها در نظر گرفته شوند. ما می‌دانیم که پایان مصراع‌ها باید بلند در نظر گرفته شوند پس پایان نیم‌مصراع‌ها هم اگر کوتاه یا کشیده بودند، بلند در نظر گرفته می‌شوند. (دلیل این موضوع آن است که در اوزان همسان دولختی، نیم‌مصراع‌ها حکم یک مصراع کامل را دارند.)

با توجه به این توضیحات بار دیگر به بیت بالا نگاه کنید. همانطور که مشاهده می‌کنید پایان تمام نیم‌مصراع‌های آن دارای هجای کشیده است؛ بنابراین تمام آنها باید بلند تلفظ شوند.

سل س ل ی	موی دوست	حل ق ی دا	م ب لاسبت
هر ک د رین	حل ق نیست	فارغ زین	ما ج راست
_ U U _	_ U _	_ U U _	_ U _
مفتعلن	فاعلن	مفتعلن	فاعلن

اوزان همسان دولختی را می‌توان به انواع زیر تقسیم کرد:

(۱) مفعول فاعلاتن (مستفعلن فعولن) _ _ U _ / U _ _ (_ _ U / _ U _ _)

«یک عمر دور و تنها، تنها به جرم اینکه او سرسپرده می‌خواست، من دل سپرده بودم»

یک عمر ر	دور تنها	تنها ب	جرم این که
اوسرس	پر دمی خاست	من دل س	پر د بودم
مفعول	فاعلاتن	مفعول	فاعلاتن
U _ _	_ _ U _	U _ _	_ _ U _

_ _ U | _ U _ _ | _ _ U _ | U _ _
مفعول / فاعلان متفعّلن / فعولن

برش دوم هجایی:

م این که	تن ها بِ جر	رُ تن ها	یک عم ر دو
دِ بو دم	من دل س پر	د می خاست	او سر س پر
فعولن	مستفعّلن	فعولن	مستفعّلن
_ _ U	_ U _ _	_ _ U	_ U _ _

همانطور که مشاهده می‌کنید، این بیت دارای دو برش هجایی است که هم می‌توان آن را به صورت «چهار سه / چهار سه» دسته بندی کرد و هم به صورت «سه چهار / سه چهار».

نکته مهم: در اوزان همسان دولختی، اگر وزن مصرعی با «مفعول»، «مستفعل» و یا «مستفعّلن» آغاز شود، دو اسمی است.

۲) مفتعلن فاعلن: _ U _ / _ U U _

«کرده گلو پر ز باد، قمری سنجاب پوش کبک فروریخته، مُشک به سوراخ گوش»

جا ب پوش	قمری سن	پر ز باد	کرد گ لو
راخ گوش	مشک ب سو	ری خ ت	کب ک ف رو
فاعلن	مفتعلن	فاعلن	مفتعلن
_ U _	_ U U _	_ U _	_ U U _

نکته: در اوزان همسان دولختی (دوری) و نا همسان
 اگر مصرعی با مفعول، مستفعل و مستفعّلن آغاز شود، قطعاً! اسمی است

۳: مفعولُ مفاعیلن (مستفعلُ مفعولن): ___ U / U ___ / (___ / U U ___)

«هان ای دل عبرت‌بین، از دیده عبر کن هان ایوانِ مداین را، آیینۀ عبرت دان»

هانِ د	ل عب رت بین	از دی دِ	عِ بر کن هان
ای وانِ	م دا ین را	آیی نِ	یِ عب رت دان
مفعولُ	مفاعیلن	مفعولُ	مفاعیلن
U ___	___ U	U ___	___ U

برش دوم هجایی:

هانِ دِ ل	عب رت بین	از دی دِ عِ	بر کن هان
ای وانِ مَ	دا ین را	آیی نِ یِ	عب رت دان
مستفعلُ	مفعولن	مستفعلُ	مفعولن
U U ___	___	UU ___	___

۴) مفتعلن مفاعلن: ___ U _ U / _ U U _

«تا دل هرزه‌گرد من، رفت به چین زلف او زان سفر دراز خود، عزم وطن نمی‌کند»

تا دِ ل هر	زِ گردِ من	رفت بِ چی	نِ زل ف او
زان سَ فِ رِ	د را ز خد	عز م و طن	نِ می کُ ند
مفتعلن	مفاعلن	مفتعلن	مفاعلن
_ U U _	_ U _ U	_ U U _	_ U _ U

۵: مفعولُ فعلن (مستفعلن فع) (_ / _ U _) _ _ / U _ _

«چندان که گفتم، غم با طیبیان درمان نکردند، مسکین غریبان»

بی با	غم با ط	گف تم	چن دا که
ری با	مس کی غ	کردن	درمان
فعلن	مفعولُ	فعلن	مفعولُ
_ _	U _ _	_ _	U _ _

برش دوم هجایی:

با	غم با ط بی	تم	چن دا که گف
با	مس کی غ ری	دن	درمان کر
فع	مستفعلن	فع	مستفعلن
_	_ U _ _	_	_ U _ _

نمونه سوال

۱: جاهای خالی را با کلمات مناسب پر کنید.

الف) وزن شعری که از تکرار یک پایه همسان حاصل نشده باشد؛ به آن وزن، وزن همسان دولختی و یا دروغی می گویند.

ب) در اوزان دولختی یا دوری، هجای کوتاه یا کشیده، در پایان نیم مصراع، هجای دلم به شمار می آید.

۲: کدام یک از ابیات زیر دارای وزن همسان دولختی است؟ یک دلیل بیاورید.

الف) در سینه‌ام دوباره غمی جان گرفته است امشب دلم به یاد شهیدان گرفته است

ب) هر نفس آواز عشق، می‌رسد از چپ و راست ما به فلک می‌رویم، عزم تماشا که راست

۳: نوع پایه های آوایی (همسان - همسان دولختی) ادبیات زیر را مشخص کنید.

الف) درودی چو نور دل پارسایان بدان شمع خلوتگه پارسایی

ب) یک عمر دور و تنها، تنها به جرم اینکه او سرسپرده می‌خواست، من دل سپرده بودم

۴: وزن واژه بیت: «از نظرت کجا رود، ور برود تو مهری / رفت و رها نمی کنی، آمد و ره نمی دهی» کدام است؟

الف) مفاعله مفاعله مفاعله مفاعله ب) مفتعلن مفاعله - مفتعلن مفاعله

ج) فعلاته فعلاته فعلاته فعلاته د) مستفعله مفعولن - مستفعله مفعولن

۵: کدام عبارت بر وزن «مستفعلن فاعولن» است؟

الف) با او نظری دارد ب) دردا که راز پنهان ج) تا چهره برافروزد د) آن ماه پری رخ را

UU _ _

UU _ _

UU _ _

۱۲: کدام یک از ابیات زیر دارای وزن همسان دولختی است؟ یک دلیل بیاورید.

الف) ~~چو دل بر نهی بر سرای کهن~~ کند ناز و ز تو بپوشد سخن

ب) هان ای دل عبرت بین، از دیده عبر کن هان ایوان مداین را، آیینۀ عبرت دان

۱۳: وزن مصراع «سلسله موی دوست حلقه دام بلاست» در کدام گزینه آمده است؟

الف) فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن (ب) مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن

ج) مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن (د) مفتعلن مفاعلن مفتعلن مفاعلن

۱۴) با خوانش درست بیت زیر، خانه های خالی جدول را کامل کنید.

«تا دل هرزه گرد من رفت به چین زلف او زان سفر دراز خود عزم وطن نمی کند»

تا دل هر	ز کمر د من	رفت ب چی	ب دل و او
زان سفر	دراز حد	عزم و من	ن می کند

۱۵: بیت زیر را تقطیع کرده، علامت هجایی بگذارید و وزن آن را بنویسید.

«ای صاحب کرامت شکرانه سلامت روزی تفقدی کن درویش بی نوا را»

ای / صا / ح / ب / اک / را / مت / روزی / تف / قدی / کن / در / ویش / بی / نوا / را / مت

مفعول / فاعلش / مفتعلن / فاعلش / مفعول

درس دوازدهم: کنایه

کنایه در معنی «پوشیده سخن گفتن» است. در کنایه، جمله‌ای می‌آید که می‌توان از آن دو معنی برداشت کرد: یکی معنی نزدیک و یکی معنی دور. هر دو معنی در کنایه قابل برداشت است ولی ما از معنای نزدیک می‌توانیم به معنای دور آن دست پیدا کنیم. به مثال زیر دقت کنید:

«دستم به دامن» معنای نزدیک این عبارت آن است که دستمان را به پایین لباس کسی بگیریم! اما معنای دور آن این است که از کسی درخواست کمک داریم و از او خواهش می‌کنیم که به ما کمک کند.

«همت مردانه می‌خواهد گذشتن از جهان یوسفی باید که بازار زلیخا بشکند»

بازار شکستن: بی‌رونق و بی‌اعتبار کردن

«سخن او بر سر زبان‌ها افتاد.»: کنایه از فاش شدن راز

«زاغی از آنجا که فراغی گزید رخت خود از باغ به راغی کشید»

رخت کشیدن: کنایه از کوچ کردن

«امروز همچنین علمای زمان در علوم موی می‌شکافند.»

موشکافی کردن: نهایت دقت و جزئی‌نگری

«دامن کشان که می‌روی امروز بر زمین فردا غبار کالبدت بر هوا رود»

دامن کشیدن: با ناز و غرور راه رفتن

نمونه سوال

(۱) در نمونه‌های زیر، کنایه را مشخص کرده و مفهوم آنها را بنویسید.

الف) در هر طرف ز خیل حوادث کمین گهیست
زان رو عنان گسسته دواند سوار عمر
ک. از با سرعت حرکت کردن

ب) از در درآمدی و من از خود به در شدم
گفتی کزین جهان به جهان دگر شدم
ک. از بهوش شدن ک. از مردن

ج) دل‌ها اگرچه صاف ولی از هراس سنگ
آینه بود و میل تماشا شدن نداشت
ک. از خلوص داشتن ک. از یلسان نبودن اوضاع
د) چنین است رسم سرای درشت
گهی پشت بر زین گهی زین به پشت

ه) نقشی بر آب می‌زنم از گریه حالیا
تا کی شود قرین حقیقت مجاز من
ک. از کار بهوده کردن
و) بس بگردید و بگردد روزگار
دل به دنیا در نبندد هوشیار

ی) یکی نغزبازی کند روزگار
ک. از کسب تجربه
که بنشاندت پیش آموزگار